

ریشه اختلافات بشر

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا... (یونس: ۱۹)

این آیه ریشه اختلاف مردم را بیان می‌کند و به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه این همه اختلاف در میان بشر پدید آمده است، به چه صورت شکل گرفته و آیا امری ذاتی بشر است یا از منشأ دیگری نشئت می‌گیرد. در واقع، بنیان این اختلافات بشری را تبیین می‌کند. همین معنا در جای دیگری از قرآن، در آیه ۲۱۳ سوره بقره، آمده است:

إِنَّ النَّاسَ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ... (بقره: ۲۱۳)

بر اساس این آیه، ریشه اختلاف انسان به همین محدودیت‌ها، تمایلات ضعیف و رفتاری‌های او بازمی‌گردد. اما اگر این موانع برداشته شوند، انسان مانند ظرفی خالی است که آن حقیقت در آن ریخته می‌شود.

در حقیقت بیرونی و عینیت بیرونی، این اختلافات وجود ندارند. این نگاه‌های متفاوت، گوناگونی‌ها، تشتت‌ها و شکاف‌ها در عینیت معنا ندارند. انسان نیز آینه این حقیقت است و همه روحیات، حالات، خواسته‌ها و تمام شئون او آینه‌ای از واقعیت و عینیت این جهان‌اند. بنابراین، وجود اختلاف معنا ندارد. از همین رو، انسان‌ها و بشریت همچون امتی واحد بوده‌اند. این «بودن» شاید ناظر به تقدم زمانی نباشد، بلکه نوعی تقدم ذاتی و حکمی را بیان کند؛ یعنی در ذات انسان این اختلاف وجود ندارد.

ذات انسان، که همچون آینه‌ای برای واقعیت است، چون در عالم واقع این اختلافات را نمی‌یابد، خود نیز در اصل فاقد آن‌هاست. جهان در همه اجزای خود هماهنگ و متناسب است و یک دستگاه واحد را تشکیل می‌دهد؛ دستگاهی که در آن خلل و گسستی وجود ندارد. انسان نیز که آینه این دستگاه عینی است، نباید در ذات خود اختلافی داشته باشد. آن چیزی که باعث اختلاف می‌شود، محدودیت انسان‌ها و رفتاری آن‌هاست در جهانی که خودشان می‌سازند و در آن توهم می‌کنند. این‌ها هر کدام از یک بعد به جهان نگاه می‌کنند و این اقیانوس عظیم عینیت را در ظرف محدود خود می‌ریزند. جهان‌شان می‌شود همان جهانی که خودشان ساخته‌اند، نه آن جهانی که واقعیت دارد. و هر کدام که جهانی برای خود می‌سازند، این جهان را مطلق می‌کنند و حاضر نیستند بپذیرند که جهان واقعی فراتر از این برداشت‌های ماست. وقتی دو نفر با هم اختلاف می‌کنند، ریشه اختلاف این است که هر کدام از زاویه خود به این جهان نگاه می‌کنند، و صرف نگاه کردن نیست، بلکه جهان خودشان را می‌سازند.

هر کسی در جهانی زندگی می‌کند که خود آن را توهم کرده است. این جهان‌های توهمی در تناقض با یکدیگرند و در ضد هم هستند در برابر هم قرار می‌گیرند، و همین امر ریشه اساسی بسیاری از اختلافات بشر است. اما خداوند و کائناتی که آینه اراده الهی و تجلی خلق الهی هستند، این اختلافات را در بر می‌گیرند و تحمل می‌کنند؛ و اگر بنا نبود که این ظرف انسانی این وضعیت را تاب بیاورد، هر آینه نتایج این اختلاف آشکار می‌شد و حقیقت برتر نمودار می‌گردید. اگر غیر از این بود که «لولا کلمه سبقت من ربک» آمده، بنا بر سبقت اراده پروردگار چنین مقرر شده است که این جهان در برابر انسان صبر کند، و در این بازی که انسان با جهان دارد، جهان نیز با انسان همراهی کند تا انسان به رشد خود برسد و تکامل پیدا کند، و «لیحکم بین الناس» از طریق همین فرایند تکامل انسانی تحقق یابد.

وگرنه این گوناگونی نگاه‌های انسان، در همان لحظه‌ای که او به این جهان، به این اقیانوس عظیم واقعیت، می‌نگرد و هر کس امواج آن را با توهمات خود تحلیل می‌کند، می‌توانست انسان را در دریای حقیقت و امواج واقعیت غرق سازد. اما بناست که این اقیانوس، انسان را تحمل کند تا در اثر این رفت‌وآمدها به رشد برسد.

و هنگامی که کتاب نازل می‌شود، «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ...» (بقره: ۲۱۳)، در میان همین گرفتاری‌ها، اختلاف‌ها و نگاه‌های گوناگون و تفاوت‌های انسانی، پیامبران الهی مبعوث می‌شوند. آنان می‌آیند و برای بشر حقیقت را توضیح می‌دهند و دوباره آینه‌ای از واقعیت در برابر انسان قرار می‌دهند.

این بار آینه شفاف‌تر است؛ «أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ». این کتاب آسمانی همچون آینه‌ای است که واقعیت را کامل ترسیم می‌کند، و هر کس که در آن بنگرد، حقیقت را شفاف‌تر می‌بیند. این شفافیت، از آن اقیانوس واقعیتی که انسان در مواجهه با آن زمینه توهمش شدیدتر است. اما همین آینه شفاف‌تر، دوباره زمینه اختلافی سنگین‌تر را نیز فراهم می‌کند؛ به گونه‌ای که گروهی در برابر آن به عناد و دشمنی می‌پردازند.

این اختلاف دیگر تنها برای ظرف محدود انسان نیست بلکه انسان اینجا باغی است و شورش می‌کند و در مقابل واقعیت به لجاج و عناد می‌پردازد.

وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ... (بقره: ۲۱۳)

این باغی‌گری و مخالفت و عصیان است. این وضعیت دیگر شبیه آن اختلاف اولیه نیست که هنوز زمینه هدایت در آن باقی بود؛ اینجا انسان آگاهانه در برابر حقیقت می‌ایستد و به مخالفت می‌پردازد.

...فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ... (بقره: ۲۱۳)

در برابر این گروه از معاندان، خداوند هدایت خود را بر کسانی که در جست‌وجوی حق‌اند تمام می‌کند؛

وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره: ۲۱۳)

این هدایت، حقیقت را آشکار می‌کند تا انسان‌ها به کمال واقعی خود برسند.

اما آن اختلاف اولیه، ناشی از محدودیت انسان و گرفتار بودن او در زندانی است که خود ساخته؛ زندانی توهمی که در آن محبوس شده است. آیات پیشین در سوره یونس نیز همه اشاره به همین محدودیت انسانی دارند؛ انسانی که در زندان ساخته ذهن خود گرفتار است و با همان دنیای توهمی می‌کوشد جهان را تفسیر کند، در حالی که عینیت، فراتر از تفسیر اوست.

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (یونس: ۱)

این چیزی که برای شما نازل شده، کتابی قدرتمند است؛ کتابی که سرشار از حکمت است و با آن چیزی که ما می‌پنداریم تفاوت دارد. تفاوت حکمت با آنچه ما می‌پنداریم در محدودیت است؛ در این است که اندیشه‌های ما برخاسته از این زندانِ توهم ماست، و حکمت نگاهی است که از بالا می‌آید و فراتر از این زندان قرار دارد.

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا... (یونس: ۲)

مردم در شگفتند که چرا بر مردی از خودشان وحی نازل شده است. این همان ظاهرگرایی انسان است که انسان‌ها را شبیه هم می‌بیند و نبی را نیز انسانی مانند همه ما می‌داند، بلکه پایین‌تر از ما، چون نه باغی دارد و نه بستانی، نه ملکی و نه حکومتی، نه طلا و نقره‌ای؛ بلکه انسانی عادی است، یا چوپانی. و همین تعجبِ مردمی که در زندان خودساخته خویش گرفتارند، آنان را وادار می‌کند که از چنین چیزی در شگفت شوند.

...قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ (یونس: ۲)

حتی وقتی کرامت و معجزه‌ای از آن انسان به ظاهر عادی صادر می‌شود نیز آن را نمی‌پذیرند و آن را با همان چارچوب‌هایی تفسیر می‌کنند که در زندان ذهن خود ساخته‌اند و می‌گویند این نیز سحر است. آیات بعدی نیز در توضیح همین نگاه محدود و حقیقتی فراتر از آن است؛ حقیقتی که انسان را یاری می‌کند تا از این محدودیت خارج شود. و کسانی که لقاء الهی، یعنی مواجهه با جهانی فراتر از این توهم ما و خدایی که بر آن جهان حاکم است را

نمی‌توانند بپذیرند، دچار غفلت‌اند و همین غفلت آنان را به آتش درون و آتش جهنم می‌کشاند. و خداوند به دلیل اینکه بنای این جهان بر تحمل و مهلت دادن است تا انسان به مرتبه خود برسد، شتاب نمی‌کند؛

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ... (یونس: ۱۱)

اگر خداوند همان‌گونه که مردم شتاب می‌کردند، در عذاب آنان شتاب می‌کرد، بی‌تردید کارشان زود پایان می‌یافت. اما بنای الهی بر مهلت دادن و تحمل است. و این، وضعیت این جهان و وضعیت همه اختلافاتی است که در آن وجود دارد؛ و در نهایت، یک کلام این است که آن دعوایها و اختلافات ما چیزی جز گرفتار بودن ما در این محدودیت و در این زندانِ تنگ نیست.